

هوالمحبوب

چرا مبالغه کنیم، دلیل یأس آفرینی چیست؟

موفقیت چشمگیر عزیزانمان در مسابقات جهانی کامپیوتر و کسب رتبه چهارم در میان ۴۷ کشور و پشت سر نهادن مدعیان بزرگی چون آلمان، آمریکا، انگلیس، فرانسه و بخصوص کسب طلای ناب «مهدی فولادگر» - کسب کلیه امتیازات - روشنگر این مطلب است که با وجود همه عقب نگهداشته شدن‌ها، با تلاشی مستمر و همه جانبه می‌توان در میدانهای علمی جهانی، جایگاه شایسته خویش را بیابیم. «فولادگر» اولین شهرستانی است که از مرکز شهید اژه‌ای اصفهان، موفق به کسب مدال طلا در یک آوردگاه علمی جهانی برای میهن اسلامی مان شده است. کاش آنها که در افسوس ورود چند توپ به درون دروازه‌ها چنین غمی سنگین را بر سینه احساس کردند، همزمان قدرت درک اینگونه موفقیتها را داشتند. هرچند با یک خبر خشک یک موفقیت علمی نمی‌توان هیجان تزریقی همین رسانه‌ها را در مقایسه با یک رویداد ورزشی، مقایسه نمود.



در کنار موفقیت‌های واقعی، از سوی دیگر بدون بررسی عمیق و با یک نگاه شتابزده، شاهد هیجان آفرینی «کاذب علمی» بودیم. در حالیکه ارگانهای صاحب نظر علمی در ایران اسلامی وجود دارند، خبر موفقیت کاذب یک دانش‌آموز در نگارش مقاله‌ای علمی در «نجوم» و ادعای کسب بالاترین مقام در بین ۲۷۰۰۰ مقاله ارسالی از سراسر جهان به فرانسه قبل از آنکه ایراد به مدعی مرتبط باشد، از شیوه‌ی اعلام نظام خبری کشور باید گله‌مند بود. با کمال تأسف مؤسسه ادعایی در فرانسه وجود خارجی نداشت و قطعاً دستهای خاصی در زمینه‌سازی جهت گسترش وسیع این خبر هدایتگر بودند.

مشابه همین خبر را، در مورد کسب رتبه اول در کنکور سراسری سازمان، توسط یک دانش‌آموز، که به‌رحال یک نفر در هر کنکوری اول می‌شود - که خبرگزاری داخلی خودمان گزارش کرده بود ملاحظه کردیم. بدون اینکه تهیه کننده ضرورت سفر تا پاریس را داشته باشد می‌توانست با یک سؤال مسیر را بطور صحیح طی کند تا اینکه دیگری براین خبر، مقاله‌ای چند ستونی در بیش از ۵۰ سطر ننگارد.

در ۱۱ آذرماه یکی از روزنامه‌ها و همینطور در ۱۷ آذر در نشریه‌ای که عمدتاً برای ایرانیان خارج از کشور تهیه می‌گردد، به نقل از رییس آموزش و پرورش ناحیه یک یکی از شهرها اعلام شد:

«یک دانش‌آموز نابغه که برای نخستین بار در جهان، موفق به کشف یکی از قضایای مهم کشف نشده در مورد اتم شده است!!!، تا کنون از ۱۶ دانشگاه معتبر جهان دعوت‌نامه پذیرش دریافت کرده است.» که اینبار نیز با توجه به سابقه ذهنی که از اینگونه جعلیات وجود داشت در تماس با دفتر وزارتی خبر تکذیب گردید. که بنظر می‌رسد روزنامه‌ها به تکرار یک خبر قدیمی تکذیب شده پرداخته‌اند.



از سوی دیگر، بدون تکیه بر اطلاعات عینی، و براساس حساسیت‌های موسمی، در گزارشی که درهم ریختگی

و رهایی از یک نظم منطقی به وضوح به چشم می‌خورد - چون ارائه‌دهنده مطلب به تهیه‌کننده، خود در این سردرگمی رها بوده است - می‌خوانیم که:

«متأسفانه هنوز دوگانگی و تشتت در سیاست‌گذاری آموزشی و ادراه امور مدارس ویژه تیزهوشان در کشور به سرانجام مطلوبی نرسیده است.»

«... هم اکنون اداره کل مدارس شاهد و نمونه وزارت آموزش و پرورش، سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (بدون وابستگی سازمانی به آموزش و پرورش) و سازمان آموزش کودکان استثنایی (بعنوان سازمان مستقل و وابسته به آموزش و پرورش) از متولیان و مدعیان اصلی تیزهوشان به حساب می‌آیند و هیچوقت نقطه تلاقی مثبتی در کار این سازمانها را شاهد نبوده‌ایم و همیشه جدایی و تشتت و بی‌برنامه‌گی حرف اول را زده است.»

و چند سطر بعد در این «برگ فرهنگ» می‌خوانیم:

«سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان، در حال حاضر، «تنها» سازمانی است که اگر آزمونهای جذب دانش‌آموزان را، «روا»، «معتبر» و «پایا» بدانیم، به ترتیب تیزهوشان می‌پردازد که به دلیل جدا بودن از آموزش و پرورش عملاً از بسیاری از امکانات آموزشی از جمله دبیران بسیارخوب محروم است توجه به آمار پذیرفته‌شدگان المپیادهای علمی کشور (بعنوان نمونه در سال تحصیلی جاری) نشان می‌دهد که سهم کمتری از المپیادها به تیزهوشان تحت پوشش این سازمان تعلق می‌گیرد و»

اصولاً چرا در روزنامه‌ای که امکان این سؤال را از دفتر وزارتی دارد که آیا این سازمان وابسته به آموزش و پرورش هست یا نیست و بدون احساس ضرورت حضور ذهن از بحثهای جنجالی در سال ۶۸، که مجلس شورای اسلامی با تصمیم صحیح خود دو سازمان مستقل ولی وابسته به یک وزارتخانه را تأیید کرد (ماده واحده تشکیل سازمان در سال ۶۷ بعنوان سازمانی وابسته به آموزش و پرورش از طرف شورایی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید). باید راه حلها را در یأس آفرینی ببینیم، که اینها در المپیادها سهمشان چگونه است. (البته مقاله قبل از اعلام نتایج مسابقات جهانی نوشته شده بود). «فولادگر» و امثال آن متعلق به ایران اسلامی هستند و این سازمان کلیه برگزیدگان عزیزش را در المپیادها متعلق به ایران می‌داند و در هیچ مصاحبه‌ای، جز نشریه خود سازمان (که حداقل مکان برای انعکاس اخبارش می‌باشد) ضرورتی به ذکر این نکته نداشته است که چند نفر از این عزیزان از کدامین دبیرستان هستند تا نویسنده مقاله حل مشکل تیزهوشان ایران و اعضاء المپیادهای کشور را وقتی در دست دانش‌آموزان مراکز این سازمان ببیند که به قول ایشان با «سمت چپ منحنی نرمال» گره بخورند. آنوقت است که این اندیشه، منطقی به نظر می‌رسد که با این وضع اداره از روی نادانی، جامعه‌ای توانا نخواهیم داشت. لذا باید تیزهوشان در سازمان استثنایی ادغام شوند.....

«..... تا جامعه‌ای توانا با انسانهایی دانا ساخته شود و تیزهوشان در زمره دانایان نخست هستند، تیزهوشان را دریابیم.»

آنانکه این سخن را می‌گویند، مشکل خود را می‌بینند و گرنه اگر امکانات مملکت بهتر بود نه «شاهد» احتیاج بود نه «نمونه» و «نمونه مردمی» و مشکل همان «خشت اول» است که اغلب به عنوان «آجر» آنهم برای زدن بر سر دیگری استفاده شده است.

تردید نیست اغلب آنانکه در مراکز سازمان پذیرفته می‌شوند همه موفقیتها را متعلق به خود می‌دانند و آنانکه به دلایلی جواز ورود به مراکز را نمی‌یابند، مشکل را در گزینش نامیزان ما به حساب می‌آورند. آنچه در این میان من و اغلب همکارانم را دلگرم می‌کند فعالیت در جبهه‌ای است که ناظر مهربان و متعالی را بر آن

نظاره گر می بیند.

با وجود این اگر در گفتگوهای بعضی از دانش آموزان موفق سازمان عمق بی مهری را نسبت به مدیر و کادر آموزشی مراکز خودشان می بینم قلبم از این کم لطفی فشرده می گردد. هرچه باشد من شاهد دوندگیها و تلاش مستمر آنها جهت ارائه فضایی مناسبتر و بهتر هستم و طبیعتاً خواندن گفتگوی دانش آموزی در یک مجله با این همه کم مهری و نفی نقش فضای یک مرکز آموزشی و همکاران آن مرکز، بجز اثر واژگونهٔ صحبت یک دبیر آن هم غیرمستقیم - و بخاطر برخوردن - (و حتماً ادب از که آموختی از دبیر ادبیات) قابل توجه است.

البته ضرورتی نیست که اینگونه اظهار نظرها در همکاران خوب و تلاشگر ما در سراسر کشور تردید آفرین باشد، چون آنکه مسیر را صحیح «یافت» و ارزش آنرا شناخت، هراسش از ملامت ملامت کنندگان بی رنگ باد. والسلام.

مدیر مسئول

